

# سَفَرِنامهٔ ابن بطوطه

ابو عبدالله محمد بن عبدالله طنجه‌ای

تحفة النُّظَّارِ فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار  
تحفة نظرکنندگان در غرایب شهرها و شگفتی‌های سفرها



ترجمهٔ  
محمد علی موحد

تهران، زمستان ۱۳۹۷

۲۷	.....	دیباچه‌ای بر ویراست تازه
۳۳	.....	دیباچه بر چاپ پنجم
۴۹	.....	مقدمه مترجم بر چاپ اول
۶۷	.....	مقدمه ابن جُزَیّ بر سفرنامه
۷۳	.....	آغاز سفرنامه ابن بطوطه
۷۵	.....	۱. طنجه، تونس، اسکندریه، قاهره
۷۵	.....	آغاز سفر از طنجه
۷۵	.....	تِلْمُسان
۷۶	.....	بیماری ابن بطوطه
۷۷	.....	اشک غربت
۷۷	.....	سلطان و علمای تونس
۷۸	.....	قافله حج
۷۸	.....	ازدواج طلاق و ازدواج دیگر
۷۹	.....	اسکندریه
۷۹	.....	دروازه‌های اسکندریه
۷۹	.....	منار اسکندریه
۸۰	.....	امیر اسکندریه و سلطان ریشوی افریقا
۸۰	.....	قاضی اسکندریه و عمّامه گنده او
۸۱	.....	خوابی که خلیفه دید

۱۴۰	بنای مسجد
۱۴۳	فضیلت مسجد دمشق
۱۴۳	درهای مسجد
۱۴۵	امامان مسجد دمشق
۱۴۶	مدرسین مسجد دمشق
۱۴۷	قضات دمشق
۱۴۷	داستان ابن تئیمیه و تکفیر او
۱۴۸	مدارس دمشق
۱۴۹	داستان عزل قاضی
۱۴۹	دروازه‌های دمشق
۱۵۰	بعضی از مشاهد و مزارات دمشق
۱۵۰	شیخی که به صورت بازی سپید نمودار شد
۱۵۰	قبورالشهدا
۱۵۱	مسجد الأقدام
۱۵۲	داستانی از طاعون بزرگ در دمشق
۱۵۲	محلات اطراف دمشق
۱۵۳	قاسیون و مزارات متبرکه آن
۱۵۴	رَبْوَه و آبادی‌های مجاور آن
۱۵۵	کارگاه آزریت تراش
۱۵۵	موقوفات دمشق و برخی از رسم‌های نیک دمشقیان
۱۵۵	حکایت
۱۵۶	افطار رمضان
۱۵۷	مراسم روز عَرَفَه
۱۵۸	مراسم تشییع جنازه در دمشق و هندوستان
۱۵۹	سماع حدیث در دمشق و اجازاتی که ابن بطوطه از علمای دمشق گرفت
۱۶۱	از دمشق تا مدینه
۱۶۲	تبوک
۱۶۳	صحرای شام
۱۶۳	دیار ثمود
۱۶۷	۴. مدینه طیبه
۱۶۷	مسجد و روضه پیغمبر
۱۶۸	تاریخچه بنای مسجد پیغمبر
۱۶۹	دراقتادن عباس با عُمَر و داوری اَبی
۱۷۰	اضافات دوره عثمان و بنی امیه

۱۷۱	اضافات دوران عباسیان
۱۷۲	منبر پیغمبر و به فغان آمدن استن حثانه
۱۷۳	خطیب و امام مسجد پیغمبر
۱۷۳	خوابی که به حقیقت انجامید
۱۷۳	خُدَام و مؤذنین مسجد
۱۷۴	جهاد با نفس
۱۷۴	مجاوران مدینه
۱۷۵	داستان گم شدن شیخ ابومهدی
۱۷۶	عقیده ققیه درباره اولاد امام حسین
۱۷۶	امیر مدینه
۱۷۶	بَقِيع قَبَا
۱۷۷	حَجْر الزَّيْتِ جبل الشَّيْطَانِ حِصْنِ العُرَابِ
۱۷۸	أُحُد
۱۷۸	خوابی که نتیجه خوبی داشت اما...
۱۷۹	غصه مرگ شدن علی بن حُجْر
۱۷۹	به سوی مکه
۱۸۰	بَدْر
۱۸۰	منازل راه از بَدْر تا مکه
۱۸۱	رسیدن به مکه
۱۸۳	۵. مکه
۱۸۳	دروازه‌های مکه
۱۸۴	مسجد الحرام
۱۸۴	کعبه
۱۸۵	مراسم افتتاح کعبه
۱۸۶	اندرون کعبه
۱۸۶	ناودان کعبه
۱۸۶	حَجْر الاسود
۱۸۷	مقام
۱۸۸	حِجْر و مَطَاف
۱۸۸	چاه زمزم
۱۸۹	درهای مسجد الحرام
۱۹۱	قبه الوحی و زادگاه فاطمه
۱۹۱	صفا و مَرْوَه

۳۸۶	خاتون چهارم	۳۹۲
۳۸۶	دختر سلطان ایت کُجُک	۳۹۲
۳۸۷	پسران سلطان	۳۹۲
۳۸۷	مسافرت ابن بطوطه به شهر بلغار	۳۹۲
۳۸۸	سرزمین ظلمات	۳۹۲
۳۸۸	تجارت مردم ظلمات	۳۹۲
۳۸۹	محصولات سرزمین ظلمات	۳۹۲
۳۸۹	مراسم عید در میان ترکان	۳۹۲
۳۹۲	حاجی تُوخان	۳۹۲
۳۹۳	مسافرت به قسطنطنیه	۳۹۲
۳۹۴	باباسلطوق	۳۹۲
۳۹۵	استقبال بیزانسی‌ها از دختر امپراتور خود	۳۹۲
۳۹۷	مراسم استقبال در پایتخت	۳۹۲
۳۹۸	امپراتور قسطنطنیه	۳۹۲
۴۰۰	قسطنطنیه	۳۹۲
۴۰۱	کلیسای بزرگ قسطنطنیه	۳۹۲
۴۰۲	مانستارها	۳۹۲
۴۰۳	امپراتور راهب	۳۹۲
۴۰۴	قاضی بیزانس	۳۹۲
۴۰۵	بازگشت از قسطنطنیه	۳۹۲
۴۰۷	۱۵. سَرا، خوارزم، بخارا، سمرقند	۳۹۲
۴۰۷	سرمای روسیه	۳۹۲
۴۰۷	سَرا	۳۹۲
۴۰۹	پیشگویی شیخ	۳۹۲
۴۰۹	سراجوق	۳۹۲
۴۱۰	خوارزم	۳۹۲
۴۱۲	امیر خوارزم	۳۹۲
۴۱۳	قضاوت در خوارزم	۳۹۲
۴۱۳	زغال سنگ	۳۹۲
۴۱۳	حکایتی از کرامات قاضی خوارزم	۳۹۲
۴۱۴	پول‌هایی که در خوارزم به ابن بطوطه رسید	۳۹۲
۴۱۴	این زن ناشناس کی بود	۳۹۲
۴۱۴	خریزهٔ خوارزم	۳۹۲
۴۱۵	خودکشی رادمرد بازرگان	۳۹۲

۴۱۶	از خوارزم تا بخارا	۴۲۲
۴۱۶	کات	۴۲۲
۴۱۷	بخارا	۴۲۲
۴۱۷	آغاز کار تاتار و داستان جنگ اُثرار	۴۲۲
۴۱۸	کشت و کشتار و ویرانی‌ها	۴۲۲
۴۱۹	خانقاه سیف باخْزوی	۴۲۲
۴۱۹	نَخْشَب	۴۲۲
۴۲۰	پادشاه ماوراءالنهر	۴۲۲
۴۲۱	شوخی یک واعظ با خان مغول	۴۲۲
۴۲۱	دادگری کَبک خان	۴۲۲
۴۲۱	ملاقات ابن بطوطه با سلطان ماوراءالنهر	۴۲۲
۴۲۲	چون به ولایت خود رفتی این قصه را بگوی...	۴۲۲
۴۲۳	مقابلهٔ علما با سلاطین	۴۲۲
۴۲۳	چگونه تاتارها بر سلطان تَرْمَشیرین شوریدند	۴۲۲
۴۲۵	ظهور مجدد تَرْمَشیرین	۴۲۲
۴۲۶	بقیهٔ داستان بوزون	۴۲۲
۴۲۷	عاقبت کار خلیل	۴۲۲
۴۲۸	به سوی سمرقند	۴۲۲
۴۲۹	فوت قاضی و خبرنگاران پادشاه هند	۴۲۲
۴۲۹	از سمرقند تا تَرْمُد	۴۲۲
۴۳۳	۱۶. بلخ، هرات، نیشابور، کابل	۴۲۲
۴۳۳	شهر بلخ و خرابی‌های مغول	۴۲۲
۴۳۳	تاریخچهٔ مسجد بلخ	۴۲۲
۴۳۴	مزارات بلخ	۴۲۲
۴۳۵	شهر هرات	۴۲۲
۴۳۵	سلطان هرات	۴۲۲
۴۳۵	ماجرای سربداران	۴۲۲
۴۳۷	فعالیت‌های گروه امر به معروف	۴۲۲
۴۳۸	قتل مولانا نظام‌الدین و پایان فعالیت‌های جمعیت	۴۲۲
۴۳۹	شهر جام	۴۲۲
۴۴۰	ماجرای توبهٔ شیخ جام	۴۲۲
۴۴۰	طوس	۴۲۲
۴۴۰	مشهد	۴۲۲
۴۴۱	سرخس و تربت حیدریه	۴۲۲

- ۶۵۴ ..... احترامات سلطان هند دربارهٔ غیاث‌الدین  
 ۶۵۵ ..... حکایتی دیگر  
 ۶۵۶ ..... یخل ابن الخلیفه  
 ۶۵۶ ..... حکایتی دیگر  
 ۶۵۷ ..... داستان امیر سیف‌الدین غدا  
 ۶۵۸ ..... ازدواج امیر سیف‌الدین با خواهر پادشاه  
 ۶۵۹ ..... مراسم عروسی  
 ۶۶۰ ..... زندانی شدن امیر غدا  
 ۶۶۱ ..... سرنوشت دامادهای سلطان  
 ۶۶۲ ..... عروسی دختران وزیر با پسران قوام‌الدین خداوندزاده  
 ۶۶۳ ..... ۲۱. محمد تُغَلُّق؛ سلطانی سنگدل و خونخوار  
 ۶۶۳ ..... تواضع و انصاف سلطان  
 ۶۶۴ ..... تعصب سلطان هند دربارهٔ نماز  
 ۶۶۴ ..... سخت‌گیری سلطان دربارهٔ احکام شرع  
 ۶۶۴ ..... رسیدگی به مظالم و ترتیب شکایت مظلومین  
 ۶۶۵ ..... اقدامات او در قحط‌سالی  
 ۶۶۵ ..... داستان خونریزی‌های سلطان  
 ۶۶۵ ..... داستان برادرکشی او  
 ۶۶۶ ..... قتل سیصد و پنجاه تن در یک ساعت  
 ۶۶۶ ..... شکنجهٔ شیخ شهاب‌الدین و داستان کشتن او  
 ۶۶۸ ..... چگونگی قتل عفیف‌الدین کاشانی و دو فقیه دیگر  
 ۶۶۹ ..... شکنجه برای گرفتن اعتراف  
 ۶۶۹ ..... داستان قتل شیخ هود  
 ۶۷۱ ..... زندانی کردن پسر تاج‌العارفین و کشتن فرزندان او  
 ۶۷۲ ..... قتل شیخ حیدری  
 ۶۷۲ ..... قتل طوغان و برادر او  
 ۶۷۳ ..... داستان قتل پسر مَلِک التَّجَّار  
 ۶۷۳ ..... قتل خطیب  
 ۶۷۴ ..... تخریب دهلی و آواره کردن ساکنان آن  
 ۶۷۵ ..... ۲۲. شورش‌ها و طغیان‌ها  
 ۶۷۵ ..... ماجرای بهادر بوره  
 ۶۷۶ ..... داستان شورش پسر عمهٔ سلطان  
 ۶۷۷ ..... شورش کِشَلو خان و قتل او

- ۶۷۸ ..... چشم‌زخمی که بر لشکر سلطان افتاد  
 ۶۷۹ ..... شورش سید جلال در نواحی مَعْبَر  
 ۶۸۰ ..... فیل‌هایی که برای آدم‌کشی تربیت می‌شدند  
 ۶۸۱ ..... ماجرای شورش هلاگو  
 ۶۸۱ ..... پیدایش وبا در میان لشکریان  
 ۶۸۲ ..... شایعهٔ مرگ سلطان و فرار مَلِک هوشنگ  
 ۶۸۲ ..... قصد شورش شریف ابراهیم  
 ۶۸۴ ..... مخالفت نایب سلطان در تَلَنگ  
 ۶۸۴ ..... انتقال به نهر گنگ و قیام عین‌الملک  
 ۶۸۵ ..... جاسوسی در خانواده‌ها  
 ۶۹۰ ..... بازگشت سلطان به پایتخت و مخالفت علی‌شاه کر  
 ۶۹۰ ..... فرار امیر بخت و گرفتاری او  
 ۶۹۱ ..... مخالفت شاه‌افغان در سِند  
 ۶۹۲ ..... ماجرای مخالفت قاضی  
 ۶۹۲ ..... مخالفت پسر مَلِک مَل  
 ۶۹۳ ..... عزیمت سلطان به کُنْبا به  
 ۶۹۴ ..... جنگ مُقِیل و پسر کَوْلَمی  
 ۶۹۵ ..... داستان قحطی هندوستان  
 ۶۹۷ ..... ۲۳. میان درباریان هند  
 ۶۹۷ ..... ورود ابن بطوطه به دهلی در غیاب سلطان  
 ۶۹۷ ..... دیدار با مادر سلطان  
 ۶۹۹ ..... شرح ضیافت مادر سلطان هند  
 ۷۰۰ ..... مرگ دختر ابن بطوطه و مراسم تعزیه در هند  
 ۷۰۲ ..... عطایایی که در ایام غیبت سلطان به من رسید  
 ۷۰۲ ..... مراسم عید در غیاب سلطان  
 ۷۰۳ ..... ورود سلطان به پایتخت و ملاقات ما  
 ۷۰۴ ..... ورود سلطان به دهلی  
 ۷۰۴ ..... ملاقات ابن بطوطه با سلطان هند  
 ۷۰۸ ..... عطیهٔ دومی که نصیب من شد  
 ۷۰۸ ..... طلب‌کاران و ابن بطوطه  
 ۷۰۹ ..... قصیدهٔ ابن بطوطه در مدح سلطان هند  
 ۷۱۳ ..... داستان شتری که به سلطان پیشکش کردم  
 ۷۱۴ ..... پیشکش کردن دو شتر دیگر با شیرینی  
 ۷۱۵ ..... داستان سفر سلطان به مَعْبَر

۸۶۵	پول برای آزادسازی اسیران	۶۳۸
۸۶۵	غَرناطه	۶۳۸
۸۶۶	سلطان غَرناطه	۶۳۸
۸۶۶	درویشان ایرانی در غَرناطه	۶۳۸
۸۶۷	نمک و طلا مگس و شیش	۶۳۸
۸۶۷	شهر مراکش	۶۳۸
۸۶۹	۳۲. سفر در قلب آفریقا	۶۳۸
۸۶۹	مسافرت ابن بطوطه در بلاد سیاهان	۶۳۸
۸۷۰	تاوانِ کناره‌گرفتن در قافله	۶۳۸
۸۷۱	تکشیف	۶۳۸
۸۷۱	بازیگری شیاطین	۶۳۸
۸۷۲	داستان مارگیر و عاقبت او	۶۳۸
۸۷۲	ایوالاتن	۶۳۸
۸۷۳	مَسوفی‌ها	۶۳۸
۸۷۴	رفیقۀ قاضی	۶۳۸
۸۷۴	رفیق زن در حضور شوهر	۶۳۸
۸۷۴	از آیوالاتن به مالی	۶۳۸
۸۷۵	محصولات و خوراکی‌ها	۶۳۸
۸۷۶	مسیر رودخانهٔ نیل	۶۳۸
۸۷۷	ابن بطوطه و مسمومیت غذایی	۶۳۸
۸۷۸	سلطان مالی	۶۳۸
۸۷۸	ضیافت عظیم سیاهان	۶۳۸
۸۷۸	ابن بطوطه و پادشاه سیاهان	۶۳۸
۸۷۹	مراسم جلوس سلطان در قبه	۶۳۸
۸۸۰	جلوس سلطان در محل پذیرایی	۶۳۸
۸۸۰	تذلل سیاهان در برابر پادشاه خود	۶۳۸
۸۸۱	نماز عید در میان سیاه‌بوستان	۶۳۸
۸۸۲	مضحک‌های که شعرا راه می‌اندازند	۶۳۸
۸۸۳	سخن گفتن ملخ	۶۳۸
۸۸۳	دادخواهی طلبۀ مَسوفی	۶۳۸
۸۸۴	خشم گرفتن سلطان سیاهان بر زن خود	۶۳۸
۸۸۵	سخت‌وَتَساموسی	۶۳۸
۸۸۵	رسوم پسندیدهٔ سیاهان	۶۳۸
۸۸۶	رسوم نکوهیدهٔ سیاهان	۶۳۸

۸۸۷	مسافرت از مالی	۶۳۸
۸۸۷	اسب آبی	۶۳۸
۸۸۸	قاضی طماع	۶۳۸
۸۸۸	آدم‌خواران	۶۳۸
۸۸۹	خواب ابن بطوطه	۶۳۸
۸۸۹	وام گرفتن سلطان از بازرگان	۶۳۸
۸۹۰	داستان ملاقات با قریاسلیمان	۶۳۸
۸۹۱	شهر کَوُکُو	۶۳۸
۸۹۱	قبایل بردامه	۶۳۸
۸۹۲	تَکَدَا	۶۳۸
۸۹۳	معاملۀ کنیز	۶۳۸
۸۹۳	معدن مس	۶۳۸
۸۹۴	سلطان تَکَدَا	۶۳۸
۸۹۴	ابن بطوطه در راه مراجعت به وطن	۶۳۸
۸۹۵	بربرهای هُگَار	۶۳۸
۸۹۶	واپسین منزل یک عمر سفر	۶۳۸
۸۹۶	گفتار ابن جَزَی	۶۳۸
۸۹۹	یادداشت‌های مترجم بر جلد دوم	۶۳۸
۹۹۱	فهرست اشعار عربی	۶۳۸
۹۹۷	فهرست لغت‌های غریب و اصطلاحات دیوانی و مدنی	۶۳۸
۱۰۳۱	نمایه	۶۳۸

۲۸۵	تاریخچه و سیر تحول اندیشه‌ها در ایران
۲۸۶	گرایش‌های فکری و اندیشه‌ها در ایران
۲۸۷	مکتب‌های فکری و اندیشه‌ها در ایران
۲۸۸	فکر و اندیشه در ایران
۲۸۹	فکر و اندیشه در ایران
۲۹۰	فکر و اندیشه در ایران
۲۹۱	فکر و اندیشه در ایران
۲۹۲	فکر و اندیشه در ایران
۲۹۳	فکر و اندیشه در ایران
۲۹۴	فکر و اندیشه در ایران
۲۹۵	فکر و اندیشه در ایران
۲۹۶	فکر و اندیشه در ایران
۲۹۷	فکر و اندیشه در ایران
۲۹۸	فکر و اندیشه در ایران
۲۹۹	فکر و اندیشه در ایران
۳۰۰	فکر و اندیشه در ایران

۳۰۱	فکر و اندیشه در ایران
۳۰۲	فکر و اندیشه در ایران
۳۰۳	فکر و اندیشه در ایران
۳۰۴	فکر و اندیشه در ایران
۳۰۵	فکر و اندیشه در ایران
۳۰۶	فکر و اندیشه در ایران
۳۰۷	فکر و اندیشه در ایران
۳۰۸	فکر و اندیشه در ایران
۳۰۹	فکر و اندیشه در ایران
۳۱۰	فکر و اندیشه در ایران
۳۱۱	فکر و اندیشه در ایران
۳۱۲	فکر و اندیشه در ایران
۳۱۳	فکر و اندیشه در ایران
۳۱۴	فکر و اندیشه در ایران
۳۱۵	فکر و اندیشه در ایران
۳۱۶	فکر و اندیشه در ایران
۳۱۷	فکر و اندیشه در ایران
۳۱۸	فکر و اندیشه در ایران
۳۱۹	فکر و اندیشه در ایران
۳۲۰	فکر و اندیشه در ایران

مصاحبت دوستان قدیم همواره شیرین و دلایز است و ابن بطوطه دوست ایام نوجوانی من است. هرگز از آشنایی با او پشیمان نشدم و از نشستن پای صحبت او ملول نگشتم. در آن عهد که تازه چشمم به کتاب و دفتر گشوده می‌شد قصه‌های او مشغولم می‌داشت و بر وسعت افق فکر و دامنه اطلاعات من می‌افزود و اینک که پیرم و فرسوده روزگار هنوز از آن مصاحبت دیرین چیزها می‌آموزم. او همان قصه‌گوی شیرین سخن قرون و اعصار است که بود و هر بار مهربان‌تر از همیشه است و همچنان اغواگر و دل‌انگیز است. گفتم دل‌انگیز و می‌بایست می‌گفتم خیال‌انگیز. آری من اکنون پیرم و انسان در پیری همه حواسش سستی می‌گیرد، تنها چشم و گوشش نه که دل و هوش و حافظه و تخیل و شمع و ذوق او همه سستی می‌پذیرد:

دل‌م به گونه قیر است و سر به گونه قار  
رخم به گونه نیل است و تن به گونه نال

جوان به گوشه چشمی برانگیخته می‌شود، به بویی شکفته می‌شود و به کمتر نسیمی در اهتزاز می‌آید اما سخت است پیر را تکان دادن و ذهن فرتوت او را در نشاط آوردن و خیال خسته او را بیدار کردن و رنگ و آژنگ از رخساره ضمیر او زدودن. و ابن بطوطه این هنر را دارد. هنر بگویم یا فن یا جادو؟ نمی‌دانم. تصور می‌کنم هنر است یا فرهنگ. فرهنگ نه به معنی امروزی که در برابر واژه فرنگی کولتور اصطلاح شده است، فرهنگ به معنی زیرکی و جلدی و چابکی و چیره‌دستی که مکرر در کلام مولانا با آن تصادف می‌کنیم، مثلاً آنجا که می‌گوید:

وهم می‌افزود زان فرهنگ او  
جمله در تشویش گشته دنگ او

(مثنوی، ۲۵۲۷:۶)

یا می‌گوید:

مشنو این دفع وی و فرهنگ او  
درنگر در ارتعاش و رنگ او

(مثنوی، ۲۵۶۴:۶)

اما فرهنگ در معنی امروزی؛ من همین یک ساعت پیش داشتم نمونه آخر ویراست دوم سفرنامه را که ناشر برای تصحیح فرستاده بود می‌خواندم. روزهاست که مشغول این کارم و حالا رسیده‌ام به بخش بیستم آن که گزارش سفر در بلاد چین است. سرتاسر سفرنامه ابن بطوطه، بویژه این بخش بیستم آن، پر است از شواهد و نمونه‌ها که از نفوذ فراگیر زبان و فرهنگ ایرانی در جهان متمدن آن روز حکایت می‌کند. او در چین رفته به شهری که امروز کانتون نام دارد و آن‌روزش چین کلان می‌خواندند: «و هم یسمونها صین کلان». این همان چین کلان یا ماچین (مخفف مهاصینای سانسکریت) است که در جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله نیز بدین‌گونه معرفی می‌شود: «شهری است به‌غایت بزرگ، بر ساحل دریا، زیر زیتون، و بندری معظم است». و اما ابن بطوطه اجازه نمی‌دهد به فراتر از آن بیندیشیم. همین‌جا آخر دنیا است و او خود نیز فراتر از آن نرفته است. «بعد از این شهر دیگر شهری وجود ندارد نه از آن مسلمانان و نه از آن کفار. در این شهر تا سد یا جوج و مأجوج شصت روز راه فاصله است و به‌طوری‌که می‌گفتند در این مسافت طوایف صحراگرد کفار مسکن دارند که گوشت آدمی‌زاد می‌خورند و به همین علت کسی جرئت مسافرت به آن نواحی را ندارد و من در آن نقاط کسی را نیافتم که سد مزبور را دیده باشد یا اقلاً از کسی که آن را دیده است خبر دهد». و ما حیرت‌زده می‌شویم. خبر از دیار اجنه، کسی آنها را ندیده، نه خود دیده، نه دست کم از کسی که خود دیده باشد روایت کرده! دیار سهمگین جادویان آدمخوار. کسی از آنجا خبر ندارد چون اگر کسی پایش آنجا برسد می‌گیرند و می‌خورندش، زنده‌اش نمی‌گذارند که بگردد و خبر بیاورد. و ما حیرت می‌کنیم از محدودیت اطلاعات بشر که تا دیروز آستانه خانه خود را هم نمی‌شناخت و امروز از فراز و نشیب‌ها، چاک‌ها و مغاک‌های مریخ خبر می‌دهد.

ابن بطوطه روایتگر فرهنگ عصر خود بود. او خود مرد فرهنگی به معنی غلیظ امروزی نبود اما مرد بی‌فرهنگی هم نبود. فقه خوانده بود و حدیث، گاهی شعر هم می‌گفت. کششی به سوی اصحاب خانقاه داشت اما بیشتر مسحور و مجذوب قدرت و ثروت و شهوت بود. گاهی چشم در آسمان‌ها می‌دوخت و چنان می‌نمود که در بی‌کرانگی افق‌ها محوشده است اما بزودی از آن عالم بازمی‌گشت و درخشش‌های نزدیک‌تر و آسان‌یاب‌تر اقلیم آب و خاک نگاه او را می‌ربود و به خود مشغول می‌داشت. خاستگاهش طنجه بود، در خاندانی متوسط‌الحال که اهل فقه و قضا

بودند، اما او طبعی ماجراجو و افزون‌طلب داشت. یک‌جور عطش کور و مبهم بود که او را از طنجه بیرون کشید و قریب به سی سال آواره کوه و بیابانش کرد. او آخر سر هم که به وطن برگشت به قضاوت در شهری کوچک‌تر از طنجه — آبادی پرت و دورافتاده‌ای در مغرب — تن درداد و همانجا به خاک سپرده شد. پس دنبال چی می‌گشت؟ چرا خودش را این‌همه به آب و آتش می‌زد؟ آن خطر کردن‌ها، آن دربه‌دری‌ها و دست و پا زدن‌ها در تلاطم امواج حادثات چه بود و چرا بود؟ خطر می‌کرد و در پی بزرگی و نعمت و جاه بود. اعتماد به نفس غریبی داشت. متهور و بی‌باک بود. صیادی بود که به هوای شکار سر به کوه و صحرا گذاشته بود. او در پی صید خاطر عوام نبود. صیادی شاه‌شکار بود. هر جا صاحب قدرتی بود به شکار او می‌رفت و فوت و فن شکار اربابان زور و زور را خوب بلد بود. عشوه‌گری‌ها و جلوه‌فروشی‌های خود را داشت. همیشه بیش از آنچه بود می‌نمود، خود را لونی‌داد. حسابگر بود. حرکت‌های احمقانه کمتر از خود نشان می‌داد. دل‌تان نمی‌خواهد که پای صحبت چنین کسی بنشینید؟